فقیرمحمد ودان

انکشاف اوضاع در جمهوری محمد داوود
و ترور استاد میر اکبر خیبر در بستر آن
قسمت دوم

بعد از تامین وحدت دوجناح حزب، رهبری حزب واحد نیز استاد خیبر را بنابر موضعگیری های مستقلانهٔ ملی او در حالت تجرید نگهداشتند. بارق شفیعی سابق عضو دفتر سیاسی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، درین زمینه چنین مینویسد:[«باری نوراحمد نور که با من یکجا زندگی میکرد، روزی در آستانهٔ امضای سند کنفرانس وحدت درحالیکه مذاکره برای وحدت جریان داشت و او در مذاکره های تامین وحدت، با ببرک کارمل از «جناح پرچم» نمایندگی میکرد؛ ضمن صحبتی در بارهٔ چگونه گی پروسهٔ وحدت گفت: «جنجال ما بالای ترکیب بیروی سیاسی در حزب واحد است. ما در مورد ترکیبی که از جانب خلقی ها پیشنهاد شده ... حرفی نداریم، اما نورمحمد تره کی ... با عضویت رفیق خیبر به شدت مخالفت میکند. ما مجبور هستیم یک نفر از اعضای دیگر کمیته مرکزی را به جای او معرفی کنیم. رفقا فکر میکنند تنها شما میتوانید جای رفیق خیبر را پر کنید، با عضویت شما در بیروی سیاسی حزب واحد کسی مخالفت نمیکند.» گفتم: «استاد از همهٔ ما و شما مستحقتر و مفیدتر است، نباید نخستین سنگ تهداب وحدت حزب را کج ماند و در برابر هر خواستی عقب نشینی کرد. گفت: «چاره نداریم باید وحدت صورت بگیرد!»

گفتم: شاید«دوستان» نمیخواهند؟

گفت:«دوستان ما، از بی دانشی تره کی و بی تقوایی کارمل تشویش دارند!»(1).

دیالوگ فوق میان بارق شفیعی و نوراحمد نور گویای مستقیم و غیر مستقیم حقایق زیادی است؛ از جمله اینکه «دوستان»[هدف از کارمندان سفارت شوروی در کابل اند ـ ودان] مستقیماً جریان پیشبرد مذاکرات وحدت میان دو جناح حزب را نظارت نموده و حتی در امور تشکیلاتی حزب منافع شان را دیکته مینمودند.

بعد از وحدت دو جناح حزب دموکراتیک خلق افغانستان نیز اختلافات میان ببرک کارمل و استاد خیبر توام با انکشاف اوضاع، تشدید میگردید. عبدالقدوس غوربندی مینویسد که در روزهای نزدیک به ترورااستاد میر اکبر خیبر، استاد در حضور او به نور احمد نور چنین گفته بود: « کارملِ شما، مرا به مرگ تهدید کرده، برایش از طرف من بگوئید که من از مرگ نمی ترسم ... او عوض اینکه فضایل پسندیده یک رهبر دلسوز را در خصلت خود پرورش دهد، علاقه دارد در نقش رئیس یک باند درجه سه مافیا خود را امتحان کند» (2). غلام دستگیر پنجشیری نیز در این زمینه مینویسد: « ... در باره اختلاف نظر شدید ببرک کارمل و خیبر ... افواهات و سخنانی شنیده میشد ... به گفته بارق شفیعی و سلیمان لایق در همان روزها پیام تهدید آمیز ببرک کارمل بوسیله نوراحمد نور به خیبر ابراز گردیده بود، تا از مشی انحلال طلبانه خود صرفنظر کند»(3).

در آستانهٔ اقدام به کودتای نظامی علیه رژیم، افراد شاخص در کادر رهبری حزب و حلقات مرتبط اتحاد شوروی با این افراد، طبعاً از مخالفت بازدارندهٔ استاد میراکبر خیبر با این اقدام، هراس داشتند؛ زیرا به گفته سلطانعلی کشتمند، میراکبر خیبر، با درنظرداشت سالهای آموزش در حربی شونځی و حربی پوهنتون و تدریس در اکادمی پولیس و همچنان مسوولیت طولانی شان بر سازمان مخفی نظامی جناح پرچمی ها از «شناخت های گستردهٔ خویش با افسران ارتش و پولیس» (4) برخوردار و در میان آنها دارای اوتوریته و محبوبیت بودند. در چنین وضعیتی ـ در داخل حزب، در کشور و نقش دول خارجی دخیل در انکشافات آن ـ استاد میر اکبر خیبر در شام روز 28 حمل 1357 در نزدیک مطبعهٔ دولتی مقابل مکروریان سوم ترور گردید. ترور او از همان ابتدأ، «مرموز» خوانده شد و در نتیجه سازماندهندگان و عاملین آن تحت ساترهای از حدسیات، مجهول باقی ماندند. زیرا:

ـ در اعلامیهٔ حزب دموکراتیک خلق که در مراسم تدفین استاد میر اکبر خیبر از جانب نورمحمد تره کی رهبر حزب قرائت گردید، درین زمینه گفته شد

که:« رفیق عزیز ما میر اکبر خیبر، به تاریخ 28 حمل 1357 در اثر توطئه خاینانه ای که از طرف عاملین ارتجاع داخلی و محافل امپریالستی چیده شده بود، به شهادت رسید.»(4).

ـ طرفداران ببرک کارمل بارها و مکرر ترور میر اکبر خیبر را با تاکید بر ادعای دوکتور اناهیتا راتب زاد یکی از رهبران حزب (جناح پرچم)، به حفیظ الله امین نسبت داده اند. ستر جنرال محمد نبی عظیمی درین زمینه؛ نوشته اند:«سران حزب کشته شدن او را به دولت محمد داوود نسبت دادند ولی بعدها اناهیتا راتبزاد حین به قدرت رسیدن ببرک کارمل، دست حفیظ الله امین را درین ماجرا دخیل دانست»(6). سلطانعلی کشتمند، مدعی است که:«در رابطه به شهادت خیبر حدسیات گوناگون بوجود آمد، ولی کارمل اظهار داشت که گمان غالب مبنی بر انجام توطئه از جانب حفیظ الله امین برده میشد»(7).

یاسین بیدار یکی از کادرهای حزب؛ در زمینه چنین می نویسند :«وقتی حکومت داود خان در مواضع سیاسی اش تغییر وارد نمود چنانچه دیگران هم نوشته اند، نیروهای چپ در وجود دو حزب دمکراتیک خلق افغانستان(خلق وپرچم) متحد ساخته شدند. لازم به تکرار نیست که در رهبری تازه متحد شده جریانات طوری سیر کرد که حفیظ الله امین باید از کمیته مرکزی اخراج میشد. وی شاخه نظامی بخش خلقی ها را هنوز با خود داشت. داوود در همدستی با نیروهای دست راستی داخل رژیم در کمین وارد آوردن ضربه بالای حزب بود.

در بحبوبه همین انکشافات در کشور ودر داخل حزب دمکراتیک خلق افغانستان بود که علی احمد خان خرم وزیر پلان حکومت محمد داود درروز روشن به قتل رسید. قاتل , شخصی بنام مرجان، گفته میشد که از نزدیکان حفیظ الله امین بود. چندی بعد از این واقعه، کپتان گران یکتن از پیلوت های شرکت هوایئ آریانا به قتل رسید. در مورد وی گفته شد که از لحاظ هیکل ظاهری اش با ببرک کارمل شباهت داشت به این سبب در تاریکی شام ضارب (ضاربین) او را بجای کارمل بقتل رسانیدند. بعد از آن در شامگاه ۲۸ حمل استاد میر اکبر خیبر به قتل رسید. بلا فاصله پس از پخش خبر قتل استاد همچنان نام عارف عالمیار بحیث قاتل بر سر زبانها افتاد . ...

امین که در حالت اخراج وسقوط از حزب قرار داشت در همدستی با عناصردست راستی داخل حاکمیت خواست که حزب را در حالت نظامی با دولت مواجه سازد. برای اینکار باید اقدامی صورت میگرفت که دولت رهبران حزب را زندانی میکرد. ترورهای پیهم به همین سبب سازماندهی شد تا حزب تحریک شده واکنش نشان دهد.امین خوب میدانست هرگاه انگشت نظام حاکم

بالای ماشه می رسید، چنانچه دیگران هم نوشته اند، امروز در گورستان رهبران و فعالین حزب دموکراتیک خلق، بنام قبر کهنه مردم مرده های تازه دفن میکردند.اما چنانچه قبلاً هم تذکار بعمل آمد، دولت اصلاً پوشالی شده بود ونتوانست ازخود دفاع کند.

بنابر آن حکم این مسئله که گویا استاد خیبر را ببرک کارمل به قتل رسانیده ویا در اثر تحریکات او به قتل رسیده از نظر من منتفی است.» (8).

ـ وحید مژده که زمانی عضویت حزب اسلامی را داشت، با توسل به این گفتهٔ گلبدین حکمتیار که «خیبر توسط برادران مجاهد خود ما به قتل رسیده است» و با استناد بر اظهارات یک کارمند اطلاعاتی حزب مذکور، در ادامهٔ تبصرهٔ مربوط به ترور کپتان گران ـ که دارای شمایل نزدیک به ببرک کارمل بود ـ توسط دو تن از تروریست های مربوط به حزب اسلامی به نام های صمد و لطیف؛ چنین مینویسد:« چند ماه بعد، در ماه مارچ 1978 بود که صمد و لطیف بار دیگر در منطقهٔ مکروریان کابل ظاهر شدند. این بار هدف میراکبر خیبر بود. آنها طبق عادت در تاریکی شب به هدف حمله ور می شدند و این فرصت بعد از غروب آفتاب در یکی از روز های ماه اپریل میسر شد.

میراکبر خیبر در نزدیکی مطبعه دولتی مورد اصابت گلوله قرار گرفت و از پا درآمد و لطیف و صمد بار دیگر بوسیلهٔ همان بایسکل از منطقه فرار کردند.»(9).

ـ عده یی از افرادی هم تلاش بعمل آورده و به هر وسیله یی توسل جسته اند تا اتهام وارده بر سازمانهای ویژهٔ اتحاد شوروی و حلقات مرتبط افغانی شان را از این اتهام، تبرئه نمایند. از این میان غلام دستگیر پنجشیری درین زمینه؛ چنین مینویسد:«در زمینه ترور مرموز خیبر خاطره نویسان، افغانستان شناسان، مؤرخان، تحلیل گران سیاسی از جمله [سید محمد قاسم] رشتیا، [عبدالحمید] مبارز، میر محمد صدیق فرهنگ، جنرال محمد نبی عظیمی و جنرال عمر زی، ا. هارون، کشککی و دیگران مطابق طرز دید و برداشت های ذهنی خود، حدس و گمان های متفاوتی دارند. طرفداران غرب از جمله رشتیا؛ ابلوف کارمند سفارت شوروی مقیم کابل را عامل قتل خیبر معرفی میکند. نبی عظیمی؛ حفیظ الله امین و دیگران کارمل را عوامل ترور خیبر قلمداد مینمایند. اما جنرال قادر یکی از رهبران قیام نظامی هفتم ثور و وزیر دفاع جمهوری دموکراتیک افغانستان به نقل از دگرمن قاسم پنجشیری ـ رئیس استخبارات قوای هوایی و مدافعهٔ هوایی ـ بمن گفت که سردار غلام

حیدر رسولی پلان ترور خیبر را طرح و توسط یکی از تروریستهای سازمانهای تند رو راستگرا اجرا کرده بود.»(10).

بعد از نشر مطلب فوق الذکر توسط وحید مژده، غلام دستگیر پنجشیری این نوشتۀ او را «خدمت تاریخی کشف راز پنهان ترور استاد میر اکبر خیبر» خوانده و درین زمینه با شور و شعف فراوان؛ چنین نوشت: «اینک آقای وحید مژده رازهای پنهان دیگر وترورهای سیاسی دیگری را کالبد شگافی ودر سایت خاوران، سرنوشت و آریایی آشکار کرده اند. وحید مژده این کارآگاه وزارت خارجه دوران طالبان، درنتیجۀ پژوهشهای مستند خویش با اطمینان محکم نوشته اند که نخستین بار حکمتیار در کشور ایران به ترور میراکبر خیبر توسط «مجاهدین» وبه حضور آقای وحید مژده ودیگران گواهی داده بوده است و بار دیگر آقای وحید مژده از یک فعال اطلاعاتی مورد اعتماد حزب اسلامی حکمتیار در شهر پشاور شنیده بوده اند که دکتر لطیف و صمد کوچک این دو چریک شهری حزب اسلامی به مقصد ایجاد رعب، ترس، پراگنده گی وبحران سیاسی در درون وبیرون دولت نظامی سردار محمد داوود و کُند ساختن فرایند وحدت سیاسی وسازمانی و رهبری جریان دموکراتیک خلق، به ترور استاد میراکبر خیبرمسوول سازماندهی شاخۀ نظامی فرکسیون پرچم اقدام کرده بوده اند»(11).

غلام دستگیر پنجشیری این ادعای محترم وحید مژده را مکمل آنچه دانسته که در نقل قول قبلی، او از زبان «قادرهراتی»، نوشته است. ادعای «قادر هراتی» در زمینۀ مورد بحث و تلاش غیرعادی و توأم با عجلۀ غلام دستگیر پنجشیری برای تسجیل تاریخی ادعای مذکور، همچنان تاکید آگاهانۀ او بر این ادعای نادرست و بمنظور توجیه ترور مذکور، که برخلاف واقعیتِ زمان وقوع این ترور، استاد میراکبر خیبر را «مسوول سازماندهی شاخۀ نظامی فرکسیون پرچم» میخواند و همچنان باوجودیکه دستگیر پنجشیری میداند که عاملین ترور استاد خیبر نه «به وسیلۀ بایسکل از منطقه فرار کردند» بلکه «دروازۀ جیپ روسی باز می شود و کسی یا کسانی بر سرش شلیک میکنند»، خود صحت چنین ادعا را هر چه بیشتر مشکوک ساخته و زیر سوال می برد. ...

ادامه دارد

یادداشتهای قسمت دوم

1 - بارق شفیعی، رسالۀ غروب خورشید، صفحات 39 و 40.

2 ـ عبدالقدوس غوربندی، نگاهی به تاریخ حزب دموکراتیک خلق افغانستان، صفحه .54

3ـ دستگیر پنجشیری، ظهور و زوال حزب دموکراتیک خلق افغانستان، بخش دوم، صفحه 59.

4 ـ سلطانعلی کشتمند، یادداشت های سیاسی و رویدادهای تاریخی، جلد اول و دوم ، جلد دوم ، صفحه 320.

5 ـ متن اعلامیهٔ مذکور نقل شده از، دستگیر پنجشیری، بخش اول و دوم، بخش دوم صفحه67.

6 ـ ستر جنرال محمد نبی عظیمی، اردو و سیاست در سه دههٔ اخیر، صفحه124.

7ـ سلطانعلی کشتمند، یادداشتهای سیاسی و رویداد های تاریخی، جلد اول و دوم، جلد دوم، صفحه325 .

8 ـ یاسین بیدار، استاد خیبر را کی ترور کرد، نشر شده در سایت زندگی www.zendagi.com.

9ـ وحید مژده، مضمون: قتلی که کودتا در پی داشت، منتشرهٔ سایت انترنتی آریایی.
http://www.ariaye.com/dari4/siasi/mozhdah.html

10 ـ غلام دستگیر پنجشیری، ظهور و زوال ح. د. خ. ا، بخش دوم، صفحه 60.

11 ـ دستگیر پنجشیری، مطلبی تحت عنوان« راز پنهان ترور استاد میر اکبر خیبر توسط آقای وحید مژده کشف و آشکار شد»، منتشرهٔ سایت آریایی:

http://www.ariaye.com/dari4/siasi/panjsheri3.html **با امضای پنجشیری ـ ایالت واشنگتن امریکا ـ 27 می 2007.**